

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل فراگیر باید بتواند:

- ۱- روش الگویی در تربیت را تعریف کند.
- ۲- نقش و اهمیت روش الگویی را در تربیت شرح دهد.
- ۳- روش موعظه را تعریف نماید.
- ۴- کاربرد روش موعظه را در تربیت توضیح دهد.
- ۵- روش‌های تشویقی را در تربیت نام ببرد و هر یک از روش‌ها را تعریف کند.
- ۶- کاربرد روش‌های تشویقی را در تربیت با مصداق بیان نماید.
- ۷- روش‌های تنبیهی را در تربیت نام ببرد و کاربرد هر یک از روش‌ها را با مصداق بیان نماید.
- ۸- روش محبت در تربیت و اثرات آن را توضیح دهد.
- ۹- از کاربرد شیوه‌های تکریم شخصیت در تربیت آگاه باشد و نقش این شیوه‌ها در رشد و تعالی انسان را شرح دهد.

۴- روش‌های تربیت

مبحث مربوط به روش یکی از مباحث بسیار مهم و عمده ما در تعلیم و تربیت است بدون وجود و اعمال آن هیچ محتوا و هیچ هدفی قابل وصول و تحقق نخواهد بود و نیز سازندگی و بازسازی افراد امکان‌پذیر نیست مگر آنگاه که براساس شیوه‌ها و روش‌های اندیشیده و مجرب اعمال شوند.

غرض ما از روش عبارت است از کلیه وسایل و ابزار و مجموعه مراحل که برای وصول به یک هدف انتخاب می‌شود. و یا گفته‌اند روش مجموعه وسایل و طرق و ابزاری است که وصول ما را به هدف مورد نظر آسان می‌کند. خط مشی است معقول و منظم برای دستیابی به هدفی معین. در تعریفی نسبتاً جامع که مورد قبول و تأیید همه شاخه‌های علوم انسانی است، گفته‌اند: روش عبارت است از مجموعه تلاش‌ها، فنون و وسایل و ابزاری که وصول ما را به یک هدف ممکن و تسریع می‌کند. در این تعریف، نکته‌های در خور مطالعه و دقت وجود دارد از جمله:

— کلمه تلاش است که نشان می‌دهد برای وصول به هدف باید فعالیت و رفتاری را از خود بروز دهیم و تنها با قصد و نیت نمی‌توان به مقصد رسید.

— کلمه فنون در این تعریف حکایت از آگاهی‌های عملی و تجربی دارد. مثلاً برای ریختن اسید بر روی فلز در لوله آزمایش باید مراقبت داشت که دهانه لوله به سوی صورت ما نباشد. و یا برای تربیت باید راه کارهای عملی و اندیشیده‌ای را در پیش رو قرار داد تا بعدها موجب صدمه‌ای نشود.

— کلمه وسایل و ابزار در تعریف، حکایت از اشیاء و وسایل مادی یا غیرمادی دارد که برای وصول به مقصد ما را یاری می‌دهند مثلاً کتاب، تخته‌سیاه، فیلم، و ... ابزاری مادی هستند، تشویق، تحسین و گاهی ملامت از ابزارهای غیرمادی هستند.

— کلمه تسریع در تعریف، سخن از این دارد که از بین راه‌های ممکن برای رسیدن به هدف باید آن راهی را برگزید که بتواند زودتر و بهتر ما را به مقصد برساند.

در فواید و ضرورت اعمال روش در تربیت می‌توان گفت:

— به کارگیری روش سبب وصول سریعتر به مقصد و هدف است. از ضایع شدن وقت و بیهوده‌گردانی عمر جلوگیری می‌کند. مانع اتلاف سرمایه تربیت است. در اثر اعمال روش، نیاز به اعمال قدرت و فشار از سوی مربی بر روی شاگرد نخواهد بود. اعصاب معلم هم تحت فشار و سختی نخواهد بود. اشتباهات و خطاکاری‌ها در آموزش و پرورش به حداقل خواهد رسید. اعمال روش جلوی خستگی ذهنی و فشارهای روانی و حرکتی را می‌گیرد، فعالیت معلم و شاگرد در هر لحظه قابل ارزیابی خواهد بود. حاصل کار و تلاش قابل پیش‌بینی بوده و نتیجه کار از قاطعیت بیشتری برخوردار خواهد شد.

اسلام به عنوان آخرین و کاملترین ادیان الهی در امر تربیت و سازندگی نسل به این نکته خوب واقف است که قابلیت‌ها به‌خودی خود رشد و پرورش نمی‌یابند. هیچ حرکتی را نمی‌توان صورت داد جز آنکه ما در آن به آگاهی و معرفت و راه و روشی نیاز داریم. در تربیت، ما به دنبال روشی هستیم که ما را زودتر، بهتر و بیشتر به هدف برساند.

اینکه قرآن می‌فرماید: برای هر کاری باید از دروازه آن وارد شد^۱ خود حکایت از اعمال روش دارد و در جای دیگر نیز می‌فرماید: آنکس که با چشم باز و گشاده به پیش رود به نفع اوست. و آنکس که کورمال حرکت کند به زیان اوست^۲ و نیز در قرآن آمده است ما در جهت رهیابی شما به راه راست علامات و نشانه‌هایی معین کردیم^۳. مرحوم علامه طباطبایی، آن مفسر بزرگ قرآن کریم می‌نویسد: قرآن را می‌توان به آموزگاری تشبیه کرد که نخست اصول مطالب علمیه را با بیانی کوتاه و رسا به شاگردان تعلیم داده و سپس آنها را امر به عمل از روی قواعد (یا روش‌ها) می‌نماید^۴.

روایات اسلامی ما نیز سخن از روش و اهمیت اجرای آن دارند. امام علی (ع) فرمود: هیچ کس حق ندارد در کاری از غیر راهش وارد شود که اگر فردی از غیر طریق در خانه وارد آن شود دزد (و محکوم) شناخته خواهد شد^۵. و امام صادق (ع) فرمود: آنکس که بدون بصیرت و بینش (و بدون انتخاب مشی درست) در کاری به پیش رود، همانند کسی است که در بیراهه به پیش می‌راند و در این بیراهه هر قدر تندتر برود از مقصدش دورتر خواهد ماند^۶. و بالاخره امام جواد (ع) می‌فرماید: آنکس که راه ورود به کاری را نشناسد، راه خروج برای او هموار نخواهد بود^۷.

دامنه بحث روش‌ها در اسلام وسیع و شامل روش‌های شناخت انسان، روش‌های تحقیق و بررسی در تربیت، روش‌های آموزش، روش‌های پرورش، فنون و ابزار تربیت، روش‌های جهت‌دهنده و روش‌های بازدارنده است. این روش‌ها در تربیت اسلامی به تناسب سن، جنس، رشد، فطرت، رغبت و مبتنی بر ایمان و باور است. هم چنین روش‌های تربیت اسلامی مستدل، بیدارکننده، جهت‌دهنده و دارای جنبه انعطاف‌پذیری و به تناسب شرایط و مقتضیات، ووحدت ده جسم و ذهن و عاطفه و روان است. روش‌هایی که در تربیت از نظر اسلام مورد استفاده‌اند، بسیارند و ما ذیلاً شش نمونه آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

۱- روش الگویی

روش الگویی از مهم‌ترین روش‌های سازندگی و تربیت است که در اسلام راجع به آن سفارش و تأکید بسیار شده است. اساس آن هدایت و جهت‌دهی افراد به سوی مقصدی معین، آموزش راه و رسم حیات، اصلاح اخلاق و رفتار است. اساس این روش استفاده از توان مشاهده افراد و ایجاد انگیزه و علاقه در فرد برای همانند شدن است. این همانندی در برگیرنده همه حرکات، افعال و مواضع آدمی است.

۱- آیه ۱۶ نحل ۴- تفسیرالمیزان ج ۷ ص ۲۹
۲- بحارالانوار ج ۷۸ ص ۳۶۴

۱- آیه ۱۸۹ بقره ۲- آیه ۱۰۴ انعام ۳- آیه ۱۵۴ نهج‌البلاغه ۴- تحف‌العقول

در روش الگویی اصل بر این است که مربی با عمل خود و یا نشان دادن راه و رسم مورد قبول توسط دیگران از شاگرد بخواهد که او هم همان راه و رسم را پیروی کند و طبق عمل دیگران، رفتار موردنظر را از خود بروز دهد. طبیعی است این مسأله زمانی قابل اجرا و عمل خواهد بود که کودک آن راه و رسم را بپسندد، و به آن علاقه‌مند و راغب باشد. و نیز آن راه و روش قابل پیروی و درخور عمل بوده و کودک بتواند آن را تبعیت کند.

روش الگویی روشی عینی، محسوس، زود اثر، دارای جنبه کارآیی و دارای صورتی عملی است. در این روش دو نکته اساسی و مهم مطرح است: یکی در رابطه با خود الگوهاست که باید نمونه عملی آن موضوعی باشد که دیگران را بدان دعوت می‌کند. آنچنان نباشد که دیگران را به چیزی دعوت نماید که خود در خط خلاف آن باشد. نکته دیگر شاگرد یا فرد الگوپذیر که خواستار پیروی از اوست و او باید بداند چه کند و چگونه عمل نماید.

گاهی ممکن است الگوی ما نظری باشد. یعنی برای ما صفات فرد موردنظر را که دارای جنبه الگویی است، بیان کنند. مثلاً برای شاگرد بیان کنند که آدمی باید دارای فلان گونه از صفات و اخلاق و رفتار باشد. معرفی این صفات برای افراد خوبست ولی مشکل کار این است که کودکان و یا افراد ساده و عوام نمی‌توانند چنان صورتی را در ذهن خویش مجسم کرده و خود را بدان بیاریند. به عبارت دیگر، الگوهای نظری در آدمی کمتر مؤثرند و در او سازندگی کمی دارند.

گاهی الگوها عملی و نمایشی هستند یعنی آدمی می‌تواند آنها را ببیند، عمل و رفتارشان را مشاهده نماید و از آنان درس زندگی بگیرد. پدر و مادر، و نیز معلمان و مربیان الگوهای عملی و نمایشی هستند. کودک با دیدن عملکردها، کردار و گفتار آنها راه و روش زندگی می‌آموزد. هم‌چنین مردم اجتماع، روحانیون، مسؤولان جامعه، ورزشکاران، قهرمانان که طفل آنان را می‌بیند و رفتارشان را مشاهده می‌کند الگوهای عملی به حساب می‌آیند. حتی بازیگران سینما و تلویزیون الگوهای نمایشی هستند.

در اسلام هم به الگوهای نظری عنایت شده و هم به الگوهای عملی. الگوهای نظری را می‌توانیم از آیات قرآن و از روایات و احادیث بشناسیم و الگوهای عملی ما پیامبر (ص) و خاندان او هستند. به همین خاطر پیامبر (ص) ما فرمود: من در میان شما دو چیز را به امانت می‌گذارم: قرآن و خاندان من، یا قرآن و اهل بیت من^۱. در غیبت حضرات معصومین (ع)، علمای اسلام، ولی‌آمر مسلمین، پاکان و نیکان امت که راه و روش پیامبر و امامان را عمل می‌کنند برای ما الگو هستند.

الگوها برای افراد، مخصوصاً کودکان راهنمای عمل و رفتارند و موجبات رشد آنها را فراهم می‌سازند، البته در مواردی هم ممکن است عامل سقوط و بدآموزی آنان باشند. آنجا که فردی تحت تأثیر الگویی قرار گیرد، راه و روش او در جان و روانش رسوخ می‌یابد و تأثیر او بیش از هر گفتار و نصیحت است. علمای تربیتی غرب نیز معتقدند که از طریق سرمشق‌ها و الگوها می‌توان تربیت باارزشی در کودکان اعمال کرد^۱.

دعوت اسلام دعوت به ارائه الگوهای درخور و پسندیده است. و هم دعوت از افراد به تبعیت از الگوهاست. رسول گرامی اسلام (ص) بسیاری از آموزش‌های دینی را از راه عرضه و ارائه الگویی و نمایش رفتار به مردم آموخت. مثلاً در امر نماز فرمود: آن‌گونه نماز بگذارید که من انجام می‌دهم، و یا در جنبه اخلاق می‌فرمود: آن‌گونه از خود اخلاق و رفتار بروز دهید که از من می‌بینید. امام سجاد (ع) می‌فرمود: خود را به ادب و رفتار افراد صالح و شایسته مؤدب سازید^۲.

باید این نکته را نیز متذکر شویم که در تربیت اسلامی، الگوها باید واجد صفات کمال و درخور شأن انسانی باشند مثل: عزت، تقوا، زهد، شجاعت، سخاوت، کفایت، عفت و ... و باید کوشید الگوهای برتر را در سر راه افراد قرار داد، و الگوهایی که از خط‌جهل و خط‌خیانت به دور بوده و حتی در خط عصمت و دوری از گناه باشند. امام امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود: در انتخاب راه جز از خط ما تبعیت نکنید و راه و شیوه درست عمل را جز از ما اخذ نکنید که در این صورت شما از ما خواهید بود^۳. الگوهایی که باید به نسل معرفی شوند تا از آنان پیروی و تبعیت نمایند، عبارتند از:

۱- انبیای الهی که بندگان پاک و صالح خدا بودند. قرآن ما را به تبعیت از خط الگویی حضرت ابراهیم (ع)، آن‌بت‌شکن معروف تاریخ و آن قهرمان توحید دعوت می‌کند^۴. حضرت ایوب را معرفی می‌کند که قهرمان تحمل دردها و مصائب بود^۵. از حضرت یوسف نام می‌برد که نمونه پاکی و عفت و سمبل شرف بود^۶، از نوح و صالح، موسی (ع) و عیسی (ع) و ... یاد می‌کند که هر کدام در راه حفظ شرف انسانی و اعتلای نام خدا با همه وجود کوشیدند^۷. اسلام پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) را به عنوان الگو یاد می‌کند که سمبل اخلاق بود^۸. او پیامبری نمونه، و گواه و حجت خدا، و از بندگان محبوب او و فرستاده او بود.

۲- عترت رسول‌الله که نمونه و سمبل آن‌علی (ع) و فاطمه (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) هستند، هر کدام الگوهای فرزانه‌ای از بندگی خدا، فداکاری و ایثار، عبادت و اخلاص، گذشت و

۱- مریدان بزرگ ص ۱۴۵
 ۲- تحف العقول ص ۲۵۴
 ۳- غررالحکم
 ۴- آیه ۴ ممتحنه
 ۵- آیه ۸۳ انبیاء
 ۶- سوره یوسف
 ۷- سوره انبیاء
 ۸- آیه ۴ قلم

جهاد در راه خدا هستند.

۳- بندگان صالح خدا، از پدران و مادران شایسته و در خط عبادت خداوند، از علما و فقهای شایسته و با تقوا که نگهبان دین، نگهدار خود در برابر گناهان و آلودگی‌ها، مخالفان هوای نفس و مطیع اوامر پروردگار باشند، معلمان و مربیان پاک عملی که در خط دین خدا، و آمر به معروف و ناهی از منکر باشند و هر انسان شایسته‌ای که بنده صالح خداوند، و به دور از گناهان و انحرافات باشند اینان الگوهای نسلند و ما باید از راه و روش آنها تبعیت کنیم. بد نیست متذکر شویم، به همان گونه که ما را به پیروی، همراهی، مجالست و معاشرت الگوهای خوب دعوت کرده‌اند، از الگوهای بد، از افراد فاسد و گنهکار دور داشته و حتی از ما خواسته‌اند در مجلس آنها شرکت نکنیم، با آنها همنشین و هم سخن نگردیم مگر آنگاه که مقصد ما هدایت و ارشاد آنها باشد و احساس کنیم این کار از ما برمی‌آید.

۲- روش موعظه

از روش‌های مهم تربیت در اسلام، روش موعظه است، راهی که انبیاء و اولیای الهی از آن برای سازندگی و جهت‌دهی انسان‌ها بهره جستند. روشی است بیدارکننده، تذکردهنده، هشدار آفرین و هدایت‌کننده که رمز تأثیر آن در آدمی خواستاری سعادت و ترس از محرومیت و بدبختی است. موعظه پیامی برای روح جهت بهره‌برداری از امکانات و موجودی‌های خود است. سببی برای رهایی از غفلت و واداشتن فرد برای تلاش بیشتر برای حال و آینده‌سازی است.

اساس موعظه و وعظ سخنی است که آدمی را به سوی خیر و ترس از عواقب بد و ناگوار غفلت و سهل‌انگاری وامی‌دارد. دل آدمی را برای قبول یک خیرخواهی و نصیحت نرم کرده و او را از تخلف و نافرمانی در برابر آن نصیحت برحذر می‌دارد. در فرق موعظه و نصیحت باید گفت موعظه نصیحتی است که در پایان آن تهدیدی باشد. مثلاً به فردی می‌گوییم:

— برای سعادت خود تلاش کن (نصیحت) وگرنه گرفتار و بدبخت خواهی شد. (موعظه)

— با افراد بد رفیق و همدم مباش (نصیحت) وگرنه مانند آنها رسوا خواهی شد. (موعظه)

— در زندگی همه‌گاه در خط خدا باش (نصیحت) و الا شیطان بر تو غالب خواهد شد. (موعظه)

وعظ و موعظه برای زندگی سعادت‌مندانه انسان‌ها امری ضروری است از آن بابت که برخی از

افراد در زندگی دچار غرور شده و یا در مواردی اسیر غفلت‌ها می‌شوند. غفلتی ولو اندک ممکن است بعدها سبب گسترش آن شده و آدمی را جداً از راه صواب منحرف کند. حال اگر واعظی از خود، یا از دیگران برای انسان باشد که او را هشدار دهد، و متذکر غفلت و فراموشی او شود، او بیدار

شده و به خود می‌آید و از سقوط نجات پیدا می‌کند.

این مهم است که آدمی از یک سو خواستار وعظ باشد و از سوی دیگر واعظانی باشند که او را به راه آورند و شیوه غلط زندگی‌شان را به آنان گوشزد کنند. تاریخ زندگی بزرگان نشان می‌دهد که آنها از یک سو خود مراقب رفتار خود بودند که خطا نکنند، و از سوی دیگر از دیگران می‌خواستند که آنان را موعظه کنند. حتی در زمان پیامبر، گاهی پس از نماز جماعت صبح فردی از میان برمی‌خاست و خطاب به مردم، از آنان می‌خواست که عیب‌های او را به او بازگویند و او را موعظه نمایند. و این امر حتی درباره امام امیرالمؤمنین (ع) نیز نقل شده است. و البته چه نیکوست که خود انسان واعظ خویش باشد. امام زین‌العابدین (ع) می‌فرمود: نسل بشر مادام که واعظی از نفس خود دارد، در خیر و سعادت است.^۱

در اهمیت وعظ و واعظی همین بس که خداوند در قرآن آدمی را موعظه می‌کند^۲ و به پیامبران، از جمله نوح (ع) موعظه کرده است. آنجا که حضرت نوح فرزند بدکار و نافرمان خود را از طوفان درخواست کرد، خداوند فرمود تو را موعظه می‌کنم که دیگر چنین درخواستی را نکنی و...^۳. خداوند خود در قرآن سفارش به موعظه دارد و توصیه می‌کند که مردم را به راه خدا از طریق حکمت و موعظه حسنه دعوت کن^۴. پیامبران الهی نیز واعظ بوده و مردم را به پیروی از راه راست دعوت می‌کردند و جانشینان پیامبر، اولیای خدا، خیرخواهان بشر نیز همین گونه بودند. چه بسیارند موعظی که در قرآن و یا روایات وجود دارند و موجبات بیداری و حرکت انسان را به سوی خیر نشان می‌دهند. نمونه‌ای از موعظه را که در مورد آمادگی برای سرای دیگر و زندگی جاودانه است از حضرت علی (ع) به صورت زیر می‌بینیم: ای گروه مسلمانان، جداً آماده باشید و خود را آماده سفر کنید که زمان کوچ کردن نزدیک است زاد و توشه سعادت خود را فراهم سازید که مقصد سفر بس دور و دراز است. بار خود را از گناهان سبک کنید که در ورای زندگی این دنیای‌تان، گردنه‌هایی سخت و صعب‌العبور وجود دارد که تنها سبکباران می‌توانند آن را طی کنند...^۵. اما موارد کاربرد وعظ و این که موعظه را در چه مواردی باید به کار برد؟ پاسخ آن از نظر اسلام وسیع است و برخی از آنها بدین قرارند:

برای قیام و حرکت: به این معنی که از خواب غفلت بیدار شویم، تنبلی و تن‌پروری را به کناری نهمیم، از جای خود بجنبیم و برای حال و آینده خود حرکتی را آغاز کنیم. زندگی از نظر ما

۱- سفینة البحار ج ۲ ص ۶۷۲
۲- آیه ۵۸ نساء
۳- آیه ۴۶ هود
۴- آیه ۱۲۵ نحل
۵- سفینة البحار ج ۲ ص ۶۷۰

وظیفه است و آدمی در انجام دادن این وظیفه نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. موعظه قرآن این است برای خدا از جای برخیزید... اندیشه کنید^۱. که اسلام سکون و درجا زدن را نمی‌پسندد.

برای ادای امانت: می‌دانیم در پیش اسلام همه آنچه را که داریم امانت‌هایی از خداوند در دست ماست. جان ما، مال ما، وجود ما، قدرت و توانایی ما، آبروی ما، عزت ما، جوانی ما، پدر و مادر ما، عقل و خرد ما و... همه سرمایه‌هایی خدادادی و به‌عنوان امانت او در دست ما هستند و ما باید پاسدار این امانت‌ها و به‌کار گیرنده آنها در راهی باشیم که صاحب آن امانت از ما خواسته است و این موعظه خداوند به بشر و چه نیکو موعظه‌ای است^۲.

ترک گناه و حرام: گاهی موعظه برای آن است آدمی را از فعل حرام و از گناهی بازداریم. فردی را در خط گناه می‌بینیم باید او را موعظه کنیم تا دست از آن بردارد و خود را جهنمی نسازد. انسانی مرتکب امر حرامی می‌شود باید به او گفت دست از آن عمل باز دارد و گرنه در آتش دوزخ خواهد سوخت. مثل کسی که رباخوار^۳، یا اهل قمار و شراب است، و این موعظه تا زمانی است که آن گناه یا فعل حرام ادامه دارد.

ترک زورگویی و ستم: که آن نیز یک گناه و یک عمل حرام است، و حرمت آن زمانی بیشتر است که آن زورگویی و ستم به اهل خانه، به خویشان و نزدیکان و کلاً به مؤمنان باشد. از نظر اسلامی آدمی باید دشمن ظالم و یاور مظلوم باشد^۴. باید بکوشد ظالم را از ستم بازدارد و عواقب ظلم را به او گوشزد کند که خداوند از عمل ستمکاران غافل نیست، فعلاً به او مهلت می‌دهد و عذاب او را به تأخیر خواهد انداخت تا در روزی بس سخت و جانکاه از او حسابرسی کند^۵.

پرهیز دادن از تهمت و آبروریزی: ما حق نداریم به کسی تهمت بزنیم، حق نداریم آبروی مسلمانی را از بین ببریم. رسول خدا (ص) فرمود: آبروی مسلمان به اندازه خوش قیمت دارد^۶. قرآن در داستان تهمتی که منافقان به یکی از زنان پیامبر زده بودند فرمود: خداوند شما را موعظه می‌کند که دست از این کار بردارید و دیگر آن را تکرار نکنید^۷.

موارد دیگری نیز برای موعظه وجود دارد: مثل موعظه برای خودداری از معاشرت با افراد گنهکار که آدمی را جهنمی می‌کنند، موعظه برای ترک بی‌بند و باری‌ها و لایابلیگری‌ها که ارزش انسان بسی گرانقدرتر از آن است که بی‌بند و بار و دل‌لق باشد، موعظه برای پرهیز از اسارت هوس‌ها که موجب سقوط انسانند، موعظه برای ترک تنبلی و تن‌پروری که روزها و ساعات عمر باز پس

۴- نامه ۴۷ نهج البلاغه

۳- آیه ۲۷۵ بقره

۲- آیه ۵۸ نساء

۱- آیه ۴۶ سبا

۷- آیه ۱۷ نور

۶- تحف العقول نصاب پیامبر

۵- آیه ۴۲ ابراهیم

نمی‌گردند و عمری که از دست رفت قابل جبران نیست، موعظه برای ترک خودپسندی‌ها، قدرت‌طلبی‌ها، غفلت‌ها و مسامحه‌ها

این‌که واعظ چه کسی باشد بهتر است خود انسان برای خود واعظ باشد^۱. با استفاده از وقایع و جریانات، با عبرت‌آموزی‌ها، با استفاده از قرآن، از کلام حضرات معصومین (ع) می‌توانیم خود را موعظه کنیم. و اگر خواستیم برای دیگران واعظ باشیم لازم است که خود را با ابزار علم، ایمان، تقوا، عمل اسلامی، خیرخواهی و اخلاص، صفا و صمیمیت و دوستداری مردم مجهز کنیم.

پرسش‌ها

- ۱- روش را تعریف کنید و لغات آن را توضیح دهید.
- ۲- دید قرآن و اسلام درباره روش چیست؟ توضیح دهید.
- ۳- بحث روش در اسلام شامل چه مباحثی است؟ شرح دهید.
- ۴- روش‌الگویی چگونه روشی است؟ بیان کنید.
- ۵- الگوی عملی و نمایشی چیست؟ توضیح دهید.
- ۶- الگوها در کودکان چه نقش و اثری دارند؟ بیان کنید.
- ۷- الگوها از نظر اسلام چه کسانی هستند؟ معرفی کنید.
- ۸- چه فرقی بین موعظه و نصیحت است؟ با مثالی شرح دهید.
- ۹- اهمیت وعظ و واعظی را از نظر اسلام بیان کنید.
- ۱۰- وعظ و موعظه را در چه مواردی به کار می‌برند. چهار مورد آن را شرح دهید.
- ۱۱- واعظ چگونه کسی باید باشد؟ بیان کنید.

۳- روش تشویق

تشویق به معنی به شوق افکندن فرد برای انجام دادن یک رفتار و یا بیان یک سخن است. اساس مسأله این است سعی داریم با زنده کردن آرزو و رغبتی، با ایجاد روح امید در افرادی برای وصول به یک نعمت، لذت یا خیر رفاهی، آنان را به کاری واداریم که به خیر و صلاح آنها و مورد خواست و نظر ماست. و هم در آن این اصل مطرح است که نیکوکار و بدکار نباید یکسان باشند زیرا

که به فرموده امام علی (ع) در چنان صورت، فرد بدکار در بدی خود جرأت یافته و گستاخ خواهد شد و نیکوکار به تدریج در کار نیک خود دلسرد شده و از آن دست خواهد کشید^۱.

این که با تشویق می‌توانیم فردی را به کاری وادار کنیم بدان خاطر است که هر انسانی خود را دوست دارد، و می‌خواهد خود را به لذت و آسایشی برساند و آینده نیکویی را برای خود فراهم ببیند و در نهایت شخصیت خود را کامل‌تر سازد. و شما می‌بینید که شوق دیدار رحمت خدا و وصول به بهشت او چه بسیار از افراد را به کار و حرکت وامی‌دارد. بسیاری از مردم برای بالاتر بردن خود و افزون کردن اجر و پاداش خویش زحمات بیشتری را برای خود پذیرا می‌شوند.

رسول خدا (ص) در طول مدت رسالت خود، به‌ویژه در دوران حکومتش در مدینه، بارها و بارها، از تشویق به‌عنوان عامل روحیه‌بخشی، هدایت و جهت‌دهی به سوی کارهای خیر استفاده کرد. امام باقر (ع) می‌فرمود: پدرم عادت داشت، هرگاه فردی را می‌دید که در جستجوی علم است او را به خود نزدیک می‌کرد به او می‌گفت آفرین بر شما که پاسداران علم و ودیعه‌داران دانشید. امروز کم‌سن و سال هستید اما به زودی از بزرگان خواهید شد^۲.

در تعلیم و تربیت نقش و اثر تشویق به مراتب مهم‌تر از نقش تنبیه است. کودک و حتی فرد بزرگسال در سایه تشویق بهتر به پیش می‌رود تا در سایه ملامت، توبیخ، کتک زدن و ... در فواید آن گفته‌اند: تشویق استعدادها را درونی را بیدار و شکوفا می‌سازد، محرک آدمی به سوی کار و هدف است، سببی برای تقویت روحی است، روح یأس را از آدمی بیرون می‌کند، سببی برای اعتماد به نفس است، عامل خوشبینی به زندگی و کار و تحصیل است، باعث تکرار و تداوم عمل است، سبب نشاط و شادابی انسان است، عامل احساس توانمندی در کار و تلاش است، عامل تجدید قواست، مایه ایجاد جرأت است و گاهی خط و مسیر زندگی انسان را عوض می‌کند. تشویق می‌تواند به صورت‌های زیر باشد:

- تشویق کلامی مثل مرحبا و آفرین گفتن، تحسین و ثناگویی او، ستودن کار و عمل او.
- به صورت جایزه دادن، که جایزه‌ها خود دارای صورت‌های مختلف و متنوع است.
- به صورت نزدیک کردن به خود، فرد را در نزد خود نشانیدن، به احترامش از جای برخاستن

و ...

- به صورت دادن مقام و رتبت به فرد، مثلاً در مدرسه او را مسئول کلاس کردن، پست دادن

و ...

— به صورت دست دادن، مصافحه کردن، دستی بر سر و صورت او کشیدن، پیشانی او را بوسیدن و

— به صورت خریدن یک شیء مورد علاقه او، برای کودکان مثل اسباب بازی، توپ، و
— به صورت خوراندن یک غذا، شیرینی، آجیل (برای خردسالان) و گاهی با او در مدرسه هم غذا و هم سفره شدن.

— گاهی به صورت وعده گفتن یک قصه، بردن گردش علمی یا مسافرت، همبازی شدن با او، لبخند و تبسم به او، دادن مدال و نشان، معرفی او به یک گروه، دادن زینت و زیور به دختران، دعا کردن و از همه مهمتر نشان دادن نتایج عمل نیکش به او. یعنی او را متوجه لذتی سازیم که از درون برخیزد و او را برای همیشه به راه اندازد.

این که تشویق را کی به کار بریم پاسخ این است: زمانی که بخواهیم رفتاری دلخواه و موردنظر از او سر بزند. کاری که انجام می دهد تداوم یابد، دلسردی و بی میلی او را از کار و فعالیتی از بین ببریم، زمانی که بخواهیم به او نشان دهیم که از کار و عملش راضی هستیم، البته گاهی تشویق برای واداشتن کودکان به عبادت یا تمرین اعمال عبادتی است. مثل کودک کم سالی که برای اولین بار روزه دار شده است و یا طفلی که سوره قرآنی را حفظ کرده، در درس و کار تحصیلش کوشش دارد، در محیط خانه منظم است و سر به فرمان پدر و مادر دارد و

تشویق باید براساس شرایطی باشد. از جمله آن که: به تناسب سن باشد. زیرا هر سن را مقتضایی است. برای کودک ۶ ساله یک گونه تشویق لازم است برای نوجوان ۱۴ ساله تشویقی دیگر.

— تشویق باید به تناسب جنس باشد. مثلاً اگر برای پسری توپ می خریم برای دختر گل سر پسندیده تر است.

— تشویق باید به تناسب حالات و نیازمندی ها باشد. مثلاً برای کودکی که آرزوی خودنویس یا ساعتی را دارد باید همان را تهیه کرد. نه خریدن یک دوره کتب اگر چه ممکن است قیمت آن بیشتر باشد.

— تشویق باید به تناسب میزان کار و فعالیت و به تناسب استحقاق باشد.

— تشویق ما باید در حد و مرزی باشد که بعداً اگر کار بهتری انجام داد بتوانیم بر مقدار و میزان آن بیفزاییم. اگر تشویق های اولیه سنگین باشد، بعدها دچار مشکل خواهیم شد.

— تشویق ها نباید صورت هدفی پیدا کند، آنچنان که او از آن پس در ازای تشویق کاری انجام دهد، و روزی که تشویقی نبود از آن کار خودداری کند.

همچنین تشویق باید به تناسب فهم و درک و ظرفیت افراد باشد، برای او لذت‌آفرین باشد و به واقع او را به سوی کار و زندگی و تلاش برانگیزاند، ضوابط شرعی و اخلاقی در تشویق و یا در تهیه جایزه برای او ملحوظ باشد و

اما در مورد ضوابط تشویق باید گفت: علت تشویق برای او روشن باشد، به موقع و به هنگام صورت گیرد، از سوی کسی عرضه شود که مورد علاقه و احترام اوست، گاهی در حضور جمع باشد تا در او اثر بیشتری داشته باشد، تشویق گاه به گاه باشد نه همیشه و بی‌درپی که در آن صورت اثر تشویق از میان می‌رود. تشویق برای کارهای عالی و ممتاز باشد، از تأیید درونی برخوردار باشد، فرد معنی و مفهوم و لذت آن را لمس کند، اعمال تشویق همراه با ابراز بیان و احساس باشد.

در تشویق‌ها گاهی باید از پاره‌ای امور پرهیز داشت. مثلاً تشویق صورت رشوه‌ای به خود نگیرد و به صورت معامله‌ای در نیاید. مثلاً هیچ مادری نباید به فرزندش بگوید اگر خواهرت را اذیت نکردی و یا اگر مشقت را نوشتی به تو جایزه می‌دهم. اذیت نکردن خواهر و یا نوشتن مشق وظیفه اوست و البته کسی که وظیفه‌ای را انجام دهد، گاهی ممکن است مورد تشویق قرار گیرد.

تشویق ما نباید او را به غرور و خودبینی بکشاند، و یا تشویق یکی مایه تحقیر دیگری نباشد. تشویق برای زیبایی صورت که امری ذاتی است، و یا تیزهوشی که امری خدادادی است روا نیست. تشویق را برای کارهایی باید انجام داد که او در آن تلاش و فعالیت کرده و چیزی را کسب نموده است. تشویق شما به اندازه‌ای نباشد که او احساس کند دیگر مسؤولیتی ندارد و یا به خود رها شده است. که خطر آن بسیار زیاد خواهد بود. تشویق خوب است ولی به شرطی که باعث فساد نشود و فرد را به اعجاب و خودبینی و اندارد. در مصرف کلماتی که برای تشویق به کار می‌برید دقیق باشید. هرگز به او نگوید تو بهترین کودک دنیا هستی، برای همیشه از تو راضی خواهیم بود... بلکه بگوید تو فعلاً بچه خوبی هستی، تا این ساعت از تو راضی هستیم. امیدوارم کاری کنی که بعدها نیز از تو راضی باشم و

۴- روش تنبیه

فطرت انسان پاک و دارای رنگ و هوای الهی است. ولی در او تمایل به شر و خواسته‌هایی است که اگر نتواند بدانه‌ها دست یابد ممکن است از غیر طریق مشروع وارد آن شده و تن به گناه و فساد دهد. شک نیست که هدایت‌ها و ارشادات والدین، و خیرخواهی‌ها و نصایح معلمان و مربیان عامل خوبی برای سالم‌داری او و نیز در مواردی کنترل و مراقبت از او در انحراف و افتادن به دام سقوط است.

با همه هشیاری‌ها و خیرخواهی‌های والدین و مربیان، و با همه مراقبت‌ها و کنترل‌ها، باز هم احتمال انحراف و گناه برای افراد وجود دارد. این امر به این خاطر که آدمی تحت تأثیر دوستان و معاشران، صحنه‌های بدآموز اجتماع، فیلم‌ها و برنامه‌های آلوده و بدآموز و از همه بدتر، وسوسه‌های نفس و گمراه کردن شیطان است. زرق و برق او را می‌فریبند و وسوسه‌های دیگران در او اثر می‌گذارند.

در چنین مواردی اصل بر ارشاد و نصیحت او، راهنمایی او به سوی خیر، مهرورزی و محبت به او جهت جلب نظر و توجه او، موعظه و هشدار و ترساندن او از عواقب بد افعال و رفتار اوست و نیز سعی بر این است که با استفاده از ملاحظات عاطفی، رودربایستی‌ها و روابط انس، صفا و صمیمیت او را به راه صواب برگردانیم. ولی در آنگاه که هیچ یک از شیوه‌های فوق مؤثر نباشد، ناگزیر باید از روش تنبیه استفاده کرد.

پیش از هر چیز نخست این نکته را تذکر دهیم که وقتی سخن از تنبیه به میان می‌آید منظور کتک زدن نیست، اگر چه ما در مواردی نادر، طی شرایطی سخت، آن هم توسط فردی صالح، براساس ضوابطی شرعی کتک زدن هم داریم که معمولاً در قالب حدود و قصاص، برای افراد بزرگسال مطرح است و برای کودکان آن ضوابط سخت‌تر است. (بعداً به آن خواهیم پرداخت). تنبیه در زبان لغت به معنی آگاه کردن است و این آگاه کردن از مرحله‌ای آسان و بدون زدن آغاز می‌شود و در بن‌بست‌های تربیتی تحت شرایطی به زدن ختم می‌شود. اما آن مراحل عبارتند از:

مرحله آگاه کردن: به این معنی که کودک بداند و دریابد چه کارهایی خوب یا بد است. چه عملی ناروا و موجب تنبیه است و چه عملی صواب و به حق و درخور تشویق و پاداش.

مرحله تذکر: اگر فردی آگاهانه خطایی و گناهی مرتکب شد سعی بر این است از راه تذکر و یادآوری او را به خطایش آگاه کرده و از تکرار و تداوم آن عمل بازدارند.

مرحله اخطار: اگر تذکرات چند بار اتفاق افتاده و مؤثر واقع نشدند، سعی شود به او اخطار کنند و به او بفهمانند که عمل او گناهی بزرگ و خطرآفرین است و موجب سختی‌ها و کیفرها خواهد شد.

مرحله تحکم: غرض از تحکم این است فردی را به جبر (بدون زدن) از عملی بازداریم و یا او را به عملی وادار کنیم. مثلاً کودکی از شدت خشم سنگی را برداشته و می‌خواهد شیشه‌ای را بشکند، و یا چوبی را برداشته و می‌خواهد با آن کسی را بزند. دست او را گرفته و می‌فشاریم تا سنگ یا چوب را رها کند و در برابر مقاومت او ما هم مقاومت می‌کنیم. و یا او را وادار می‌کنیم که مثلاً نخست کمبودها و نارسایی‌های تکلیفش را در مدرسه انجام دهد و آنگاه به خانه رود.

مرحله توییح: در برخی از موارد با ذکر کلمات درشت و اهانت آمیز ممکن است او را به کاری وادار کرده و یا از کاری باز بداریم. توییح به معنی نکوهش کردن^۱ و هم به معنی عتاب کردن است^۲. آری، آنجا که زبان خوش برای به راه آوردن فردی مؤثر نباشد، باید از زبان توییح و نکوهش سود جست.

مرحله ملامت: و غرض سرزنش است و این به هنگامی است که مراحل قبلی در او مؤثر نباشد. می دانیم که سرزنش کردن برای افراد ناگوار و گاهی عامل اصلاح و به راه آوردن است. مثلاً به او می گوئیم: دیدی که بر اثر تبلی در درس تجدید و رسوا شدی؟ دیدی که بر اثر گوش نکردن به نصیحت، با آن فرد دوست و معاشر شدی و او باعث آبروریزی تو شد؟ البته ملامت را نباید ادامه داد. باید پس از ملامت راه حلی برای او معین کرد.

مرحله قهر: و آن عبارت است از بریدن پیوند عاطفی از یک فرد. در زمان پیامبر سه نفر از جنگ تخلف کردند. پیامبر فرمان داد کسی با آنها ارتباط نداشته باشد. و این قطع روابط روزگار آنها را تیره کرد تا حدی که حاضر به مرگ خود شدند که بعداً خدا توبه شان را پذیرفت. امام موسی بن جعفر (ع) به فردی که از فرزندش به او شکایت برده بود فرمود فرزندان را زن - با او قهر کن - ولی قهر را طولانی نکن، زود با او آشتی کن (مثلاً برای یک کودک ۷ - ۶ ساله قهر برای یک ساعت بس است) البته به شرطی که قهر شما او را اصلاح کند.

مرحله تهدید: اگر همه این راه ها عمل شد ولی مؤثر واقع نگردید، در اینجا به تناسب سن و ظرفیت روحی کودک او را تهدید خواهیم کرد. مثلاً او را تهدید به زدن خواهیم کرد، یا تهدید به محروم کردن از چیزی که مورد علاقه اوست، مثل غذا، اسباب بازی، داستان و ...

مرحله زدن: در آخرین مرحله از زدن استفاده می کنیم. اما زدن شرایطی دارد و هر کسی حق ندارد کودک را بزند. حتی برخی از موافقان به پدر و مادر هم اجازه زدن ندادند، مگر به هنگامی که کودک گناه کبیره ای کند و تازه بدانند آن عمل گناه است. مثلاً بدانند دزدی بد است و با این حال دزدی کند. اما معلم برای درس و مشق و تکلیف حق زدن ندارد. فقط می تواند از دیگر روش های تنبیه استفاده کند. برخی از فقها زدن کودک را به اجازه حاکم شرع منوط دانسته اند. تازه اگر معلمی، و حتی پدر یا مادری کودکی را بزند به گونه ای که بدنش سرخ، کبود و یا سیاه شود به تناسب باید چند مقال طلا دیه بپردازد^۳.

اصل در کتک زدن کودک به درد آوردن او نیست زیرا که در آن صورت کودک به آن عادت

۳- به رساله های مراجع تقلید مراجعه شود.

۲- مصباح المنیر

۱- فرهنگ معین

خواهد کرد مهم این است کودک احساس کند شخصیت او در پیش پدر یا مری به حدی کوچک شده که آنها به رویش دست می‌کشند و می‌خواهند او را کتک بزنند، و از این امر باید ناراحت باشد. سفارش این است که در صورت زدن به پشت دست یا پای او بزیم، آن هم به میزانی که بدنش سرخ و یا کبود نشود. در زدن به کودک باید به نکات زیر توجه داشت:

باید برخورد و بر اعصاب خود مسلط بود، مراقبت داشت که در زدن به سر و صورت و چشم کودک صدمه‌ای وارد نشود، در حال خشم کودک را تزئیم. اگر کودک در حین کتک به دامن پدر، یا مادر پناهنده شد، نباید او را تعقیب کنیم و حتی اگر شرایطی پیش آمد که کودک از دست شما گریخت، او را دنبال نکنیم که این امر به رضای اسلام نزدیک‌تر است تا تعقیب کردن و کتک زدن. کتک باید متناسب با جرم باشد. هرگز برای مسائل جزئی نباید کودک را کتک زد. کتک تا سه ضربه آن هم با شرط سرخ و کبود نشدن رواست. بیش از آن از نظر اسلامی مجاز نیست. علت کتک باید برای کودک روشن باشد و او بداند برای چه چیز کتک می‌خورد. هرگز حساب بیرون و عقده‌های دیگر را بر سر کودک خالی نکنید. هرگز نگذارید که چند گناه روی هم انباشته و کودک یکباره تنبیه شود. اگر برای جلوگیری از تنبیه فردی ضامن شد، بپذیرید. هیچ‌گاه کودک را ناگهان نزنید. اول به او بفهمانید که قصد زدن او را دارید. در زدن خشونت به خرج ندهید و در همه حال خدا را در نظر داشته باشید که شاهد عمل شما و حامی مظلوم است. پس عمل شما در تنبیه ظالمانه نباشد.

۵- روش محبت

محبت از ریشه حب به معنی دوستی، عشق، تعلق، از وسایل و ابزار مهم در تربیت و از نیازهای عمده و اساسی انسان در تمام دوران زندگی است. همگان دوست دارند که دیگران به آنها محبت ورزیده و دوست‌شان بدارند و این امر تا آن اندازه مورد علاقه انسان است که احساس عدم آن در زندگی زمینه‌ساز سردی‌ها، افسردگی‌ها و حتی در مواردی ترک خانه و زندگی و گاهی تن دادن به مرگ است.

محبت کردن به یک فرد عبارت از این است که رحمت خود را بر فردی گسترده کنیم و به سوی او بکشانیم^۱. ماهیت آن گرایشی فطری است که مایه جلب و جذب آدمی می‌شود. همه انسان‌ها در هر وضع و شرایطی که باشند دوست دارند محبوب و مورد علاقه دیگران باشند. رابطه‌ای عمیق از انس و صفا بین او و دیگری برقرار باشد و در سایه آن احساس آرامش و لذت نمایند. چنین میل و گرایشی

می تواند ابزاری برای تربیت به حساب آید، آنچنان که مربی بر اثر آن وارد دنیای پیچیده روح آدمی شده و در او نفوذ کند. و از این نفوذ برای ایجاد دگرگونی های مطلوب و سازندگی و هدایت فرد بهره گیرد. آری، در تربیت، ما از راه محبت به پیش می رویم، یعنی با استفاده از خط دوستی و دوستداری دل فرد را به سوی خود متمایل می کنیم و او را از رمندگی نسبت به خود بازمی داریم. در چنان صورت تذکر ما، خیرخواهی ما، رهنمود دادن ما در او اثر کرده و او سعی دارد خط و راه ما را پیروی کند. این یک اصل تربیتی است که هرکس دوست دارد خط و راه و روش دوست خود را عمل کند. شما پیامبر اسلام و اوصیای او را دوست دارید. این دوستی سبب می شود که شما راه و روش آنها را در پیش گیرید. بر این اساس می توان گفت: رابطه ای است بین محبت و تربیت.

— **محبت و تبعیّت:** یعنی هر انسانی در خط پیروی از راه و روش کسی است که محبوب اوست. دوستداری خدا سبب پیروی و دنباله گیری راه و دستور او می شود. دوستداری حضرت فاطمه (ع) سبب دنباله روی زنان از شیوه کار و عمل او می شود.

— **محبت و هدایت:** یعنی دوستی هر کس سبب می شود که آدمی راه و روش او را پیدا کرده و خود را در خط هدایت او قرار دهد. شما می بینید که برخی از نوجوانان از قهرمانان ورزشی راه و رمز موفقیت و سعادت را می پرسند. مسلمان به علت دوستداری خدا و رسول او سعی دارد خود را در خط هدایت و راهنمایی قرآن قرار دهد.

— **محبت و اصلاح:** محبت به فردی سبب می شود که او تذکرات محبوب را در اصلاح عیوب خود بپذیرد و خود را در همان خط و طریقی قرار دهد که او می خواهد. انسان مسلمان دوست دارد موجبات حبّ خدا را فراهم کرده و خود را لایق محبت او سازد. شاگردی که معلمش را دوست دارد، می کوشد براساس خیراندیشی او، نارسایی های خود را جبران کرده و خود را درخور محبت او نماید.

— **محبت و تربیت:** و بالاخره محبت ابزاری برای تربیت و سازندگی است، سببی برای ایجاد دگرگونی های مطلوب است. راز گشودن درهای بسته روان کودک به روی مربی است. عامل سازگار کردن و رشد و پرورش شخصیت است. سبب ایجاد انس و صفا و صمیمیت و در گرو گرفتن دلهاست. رمز پیروزی مربی در تربیت و سازندگی اخلاق و ... است.

این که محبت به چه صورت هایی درباره کودک اعمال شود باید گفت این امر گاهی به صورت بوسیدن است که در اسلام زیاد به آن تأکید شده. پیامبر (ص) فرمود: فرزندان خود را ببوسید و در سخنی دیگر فرمود فرزندان خود را زیاد ببوسید که خداوند به تعداد بوسه های تان بر فرزندان برای شما اجری معین کرده. این امر از کودکی تا هر سنی مورد سفارش است و به تدریج که او بزرگتر می شود

و مخصوصاً در رابطه با برادر و خواهر بوسه بر سر است، بر پیشانی است، نه بر گونه .
محبت گاهی به صورت نوازش بدنی است. مثل دست کشیدن پدر و مادر بر بدن کودک و یا دست کشیدن بر سر و روی یتیم به قصد نوازش او که در اسلام راجع به آن سفارش بسیار شده. البته در نوازش بدنی کودک مراقبت داریم که این امر سبب لغزش‌ها و انحرافات نشود. حتی دست کشیدن بر پشت فرزند مثلاً در حمام می‌تواند مورد رعایت و عمل باشد.

زمانی محبت به صورت نوازش کلامی است مثل به کار بردن لغت آقا، خانم، عزیزم، پسر، دخترم، آفرین، مرحبا، اعلام سرور، اعلام سرافرازی از داشتن چنین پسر یا دختری و... همچنین محبت می‌تواند به صورت نگاه مهرآمیز، لبخند زدن به کودک، دست دادن به او، نوازش دست‌های او در دست خود، در کنار خود نشاندن، غذای گوارا به کام او نهادن، در آغوش گرفتن کودک، خریدن اشیای مورد علاقه برای او و... باشد. کلاً دوست داشتن فرزند و یا شاگرد عملی نیکو در پیشگاه خداوند و سببی برای تربیت نیکوی اوست.

در اعمال محبت باید اصول و ضوابطی موردنظر باشند که مهم‌ترین آنها عبارتند از :
اصل بی‌شرط بودن محبت به این معنی که به او می‌گوییم ترا دوست داریم و اگر چنان حال و رفتاری داشته‌باشی ترا بیشتر دوست خواهیم داشت. اصل اعتدال یعنی در محبت زیاده‌روی و افراط نباشد و یا او را دچار کمبود محبت نسازیم، اصل رعایت سن و شما می‌دانید که کودکان کم‌سال نیاز به محبت بیشتری دارند. اصل جنسیت و در اسلام محبت و مهرورزی به دختران باید بیشتر از پسران باشد. اصل خالصانه بودن که کودکان از محبت‌های تصنعی سر درآورده و آن را نمی‌پسندند. اصل قابل لمس بودن محبت به گونه‌ای که کودک مزه آن را بچشد، اصل مصلحت به این معنی که در این محبت حفظ مصالح فرزندان در حال و آینده بشود و

افراط در محبت سبب پرتوقعی، لوسی و نری می‌شود و هم سبب آن می‌شود که او در آینده فردی بیچاره، بی‌عرضه و ناتوان بار آید و به‌علت وابستگی به والدین و مریمان نتواند کارهای شخصی خود را انجام دهد و نیز در برابر دشواری‌ها و مشکلات مقاوم نباشد و می‌دانید که این امر خود موجب وارد آمدن صدمه‌ای بر شخصیت آنهاست.

کمبود محبت خطرات بیشتری برای کودک به‌وجود می‌آورد. از جمله آن که سبب بدبینی نسبت به والدین و مریمان و حتی نسبت به زندگی می‌شود. کمبود محبت در مواردی سبب کمرویی، انزواجویی، زودرنجی، پرتوقعی، پرخاشگری، احساس ناکامی، بی‌اشتهایی روانی، عارضه جسمی و روانی، ایجاد عقده و گاهی تن دادن به انحراف و معاشرت‌های ناباب می‌شود.

۶- روش تکریم شخصیت

از روش‌های مهمی که در سازندگی و رشد و کمال بخشی به انسان دارای نقشی مهم و سرنوشت ساز است، روش تکریم شخصیت است. غرض ما از تکریم، بزرگداشت و رعایت عظمت و حرمت آدمی است، یعنی همان امری که هر انسانی خواستار آن است. آدمی به گونه‌ای آفریده شده که خود را دوست و بزرگ و عزیز می‌داند و برای گرمی داشت خودش، سعی دارد موجبات راحت، رفاه، آرامش و حتی لذت خود را فراهم سازد. او دوست دارد دیگران او را فردی مهم و ممتاز بشناسند، دائماً او تعریف کرده، و از اخلاق و رفتارش ستایش نمایند.

ممکن است او دارای صفات و خصلت‌های مهم و ارزنده‌ای نباشد ولی اگر او را به صفات عالی بستایند از آن خوشحال می‌شود. و برعکس اگر عیب‌های او را، با این که در او موجود است بازگو کنند از آن ناراحت می‌شود این حالتی است که در همه افراد بیش یا کم وجود دارد، با این تفاوت که برخی از افراد بعدها در سایه رشد و خودسازی به استقبال انتقادات می‌روند و حتی از دیگران می‌خواهند که عیب‌هایشان را به آنها بگویند تا خود را اصلاح کنند و اگر از آنها تعریف نابجایی کنند ناراحت می‌شوند.

تکریم شخصیت از نظر اسلامی امری است واجب، از آن بابت که آدمی به فرموده قرآن از کرامت ذاتی برخوردار است^۱ و می‌تواند وسیله و ابزاری برای تربیت و راهی برای رساندن فرد به مرحله رشد و کمال باشد. ولی این سعی و تلاش وجود دارد که تعریف نابجایی از شخص به عمل نیاید، و او را به دروغ فردی مهم معرفی نکنیم، که در آن صورت ممکن است او درباره مقام و شخصیت خود به اشتباه افتد و هرگز راه رشد و تعالی را طی نکند.

برای تکریم شخصیت افراد، مخصوصاً کودکان شیوه‌هایی در اسلام پیشنهاد شده که برخی از آنها عبارتند از:

پذیرش فرد: غرض این است کودک را به همان گونه که هست بپذیریم، پسر باشد یا دختر، زشت باشد یا زیبا، سالم باشد یا ناقص، کم هوش باشد یا تیزهوش. او در بینش اسلامی امانت خداوند در دست ماست و ما امانتداران اویم. کودک در محیط خانه، باید توسط پدر و مادر پذیرفته شود و احساس کند که عضوی از خانواده و در نزد والدین عزیز است. آنها او را می‌پذیرند و او را دوست دارند، و برای او حسابی قائلند. و چنین وضع و شرایطی سبب می‌شود که او خود را مهم بداند و حتی برای خود ارزش و اعتباری قائل باشد.

۱- آیه ۷۰ اسراء

احترام به کودک: از جلوه‌های تکریم شخصیت کودک حرمت‌گذاری به اوست و همانگونه که ذکر شد کودک از حرمت و کرامت ذاتی برخوردار است و خداوند برای او کرامت قائل است و بر این اساس والدین و مربیان نمی‌توانند نسبت به او بی‌حرمتی کنند. رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: به فرزندان خود احترام کنید^۱ و البته از جلوه‌های احترام نیکو تربیت کردن آنهاست. حتی به ما دستور دادند به کودک روتزش نکنید، او را تزیید و آبروی او را در میان جمع نبرید، او را مسخره نکنید، او را وسیله خنده دیگران قرار ندهید

سلام کردن به او: سلام کردن به کودک سببی برای بزرگداشت او و جلب توجه او به این نکته است که او فردی مهم و درخور اعتناست. رسول گرامی اسلام می‌فرمود: هرگز عادت سلام کردن به کودک را از یاد نخواهد برد. او عادت داشت در برخورد به کودکان، در کوچه و خیابان به آنها سلام می‌کرد. کودکان از این اقدام پیامبر (ص) احساس سرافرازی کرده و او را از جان و دل دوست می‌داشتند. حتی دستورات پیامبر را از فرمان پدر و مادر هم بیشتر ارج می‌نهادند و این خود شیوه پسندیده‌ای برای تربیت آنها بود.

توجه به سخنان او: کودکان با همه خردسالی حرف‌ها و سخنانی دارند که به نظر خودشان مهم است، دوست دارند دیده‌ها، شنیده‌ها و یافته‌های خود را با پدر و مادر در میان نهند و یا در میان جمعی از مهمانان، که سرگرم سخن گفتن با یکدیگر هستند او هم دوست دارد سری در میان سرها داشته سخنی بگوید، اظهارنظری بکند، قصه و داستانی را که فرا گرفته بازگو نماید. در چنین وضع و حال لازم است والدین و دیگران برای او شخصیتی قائل شده و اجازه دهند که حرف خود را بگوید. و یا در مواردی که خواست از خود دفاع کند به او حق دهند که دفاع خود را بازگو نماید.

مجالست با او: این مهم است که والدین و مربیان برای بزرگداشت کودک، با او همنشین شوند، گاهی در مجلس کودکان، در کنار آنها بنشینند، با آنها هم‌سخن شوند و آنها را به حساب آورند. در مواردی که پدر یا مادر با فرزند خود به جلسه‌ای می‌روند او را در کنار خود بنشانند و برای او نیز شأنی و موقعیتی قائل شوند. این خطاست که پدر یا مادری در صدر مجلس بنشینند و فرزند خود را در پایین مجلس و یا در کنار دیگران قرار دهد.

دست دادن به کودک: در اسلام سخن از مصافحه دو مسلمان با یکدیگر است و غرض از مصافحه عبارت است از: قرار دادن صورت بر صورت یکدیگر، و یا به هم دست دادن. در اسلام به ما سفارش کرده‌اند که در برخورد با یک مسلمان، اگر به او دست می‌دهید، به کودکی هم که

همراه اوست دست دهید و از او دلجویی کنید. شخص پیامبر اکرم (ص) عادت داشت که به کودکان دست می‌داد و با آنها مصافحه می‌کرد^۱ و این خود نمونه‌ای از بزرگداشت کودک و جلب توجه او و به‌دست آوردن دل اوست که می‌تواند عاملی برای تربیت باشد.

نزدیک کردن به خود: از صورت‌های بزرگداشت و تکریم شخصیت کودک این است که اگر وارد مجلسی شد، برای او جا خالی کنیم، او را نیز در جمع خود بپذیریم^۲، و حتی او را به خود نزدیک کرده و در کنار خود بنشانیم. حتی اگر فرد مهمی در مجلسی است و کودک با او آشناست، او را به نزد خود دعوت کند. رسول خدا (ص) دو نوه خود حسن (ع) و حسین (ع) را در کنار خود جای می‌داد، آنان را بر روی زانوی خود می‌نشاند، و حتی گاهی آنها را در منبر کنار خود قرار می‌داد^۳.

عیادت و همدردی: کودکی بیمار می‌شود، به دلجویی و محبت بیشتری نیاز دارد. حتماً باید از او عیادت کرد و هر چند گاهی از او احوال پرسید. اگر طفلی از مرضی درد می‌کشد باید با او همدردی کرد، و به او فهماند که از درد و رنج تو ناراحتم، و متأسفم که نمی‌توانم به تو کمکی کنم. این دلجویی‌ها دل او را گرم می‌کند و سبب می‌شود که او احساس درد کمتری داشته باشد. و هم احساس کند که فردی مهم و درخور اعتناست زیرا که مثلاً معلم او به عیادت او آمده است و چنین برخوردی سبب ایجاد ملاحظات و پذیرش امر و نهی می‌ری است.

همبازی شدن با او: اصولاً در تربیت اسلامی این دستور وجود دارد: آنکس که کودکی دارد باید کودکی کند^۴. یعنی سطح خود را فروتر آورده و با کودک همراه و همگام شود. نمونه این رفتار همبازی شدن با کودک است که در سایه آن کودک احساس بزرگی و عظمت خواهد کرد، ضمن این که از طریق بازی نکته‌ها و درس‌ها خواهد آموخت. رسول خدا (ص) با همه عظمتی که داشت با نوه‌های خود بازی می‌کرد، و گاهی آنها را بر دوش خود سوار کرده و ادای شتر را در می‌آورد^۵.

توجه به گریه و استمداد او: گاهی کودکی به خاطر دردی و مشکلی می‌گرید و یا در زحمت و فشاری است و از دیگران استمداد می‌کند، باید به گریه او توجه کرد، به مددخواهی او پاسخ مثبت داد تا کودک احساس کند فردی درخور اعتناست. رسول خدا (ص) در حین نماز با سرعت بیشتر نماز گزارده. یاران علت را از او پرسیدند. فرمود مگر صدای گریه کودکی را نشنیدید؟ نماز را سریعتر خواندم تا به کمک او بشتابم^۶.

شیوه‌های دیگری نیز برای تکریم شخصیت کودک و رعایت حرمت او وجود دارد که صاحب‌نظران

۱- سیره النبی (ص) ۲- حکم کلی قرآن برای مسلمین ۳- در مکتب مهتر شهیدان - دوران کودکی
۴- علی (ع) - غررالحکم ۵- زندگانی محمد (ص) ۶- کودک - گفتار فلسفی

در کتب خود به دانه‌ها اشاره کرده‌اند. در جمع‌بندی باید گفت که این روش سببی برای نزدیک شدن فرد به آدمی، نفوذ در دلها، و القای نظرات تربیتی خود به افراد است. با تکریم شخصیت کودک ضمن این که در او رشد و تعالی ایجاد می‌کنیم، و او را از پستی و احساس حقارت بیرون می‌آوریم، خواهیم توانست او را به سوی مقاصد تربیتی سوق دهیم و انسان والا بارش آوریم. و فراموش نکنیم که بسیاری از انحرافات، تن دادن افراد به مفاسد و آلودگی‌ها ناشی از احساس پستی و زبونی است. امام جواد (ع) فرمود: آن کس که شخصیتش بر او خوار آید از شرش در امان مباش^۱.

پرسش‌ها

- ۱- تشویق دارای چه مفهومی است؟ شرح دهید.
- ۲- تشویق عامل روحیه بخشی است. یعنی چه؟ مثال بزنید.
- ۳- فواید تشویق در تربیت چیست؟ بیان کنید.
- ۴- تشویق به چه صورت‌هایی است؟ چهار نمونه آن را شرح دهید.
- ۵- تشویق را در چه مواقعی باید به کاربرد؟ توضیح دهید.
- ۶- تشویق براساس چه شرایطی باید باشد؟ چهار مورد آن را شرح دهید.
- ۷- برای تشویق چه ضوابطی را باید در نظر داشت؟ شرح دهید.
- ۸- در تشویق از چه اموری باید پرهیز کرد؟ بیان کنید.
- ۹- چرا باید برای انسان‌ها تنبیه باشد؟ شرح دهید.
- ۱۰- آیا منظور از تنبیه کتک زدن است؟ توضیح دهید.
- ۱۱- مراحل تنبیه کدامند؟ شرح دهید.
- ۱۲- تنبیه به معنای کتک زدن در چه مواردی است؟ بیان کنید.
- ۱۳- برای زدن در اسلام چه احکامی است؟ توضیح دهید.
- ۱۴- در صورت کتک زدن چه مراقبت‌هایی لازم است؟ شرح دهید.
- ۱۵- محبت به چه معنی است و اساس آن چیست؟ شرح دهید.
- ۱۶- بین محبت و تبعیت و هدایت و تربیت چه رابطه‌ای است؟ توضیح دهید.
- ۱۷- محبت به چه صورت‌هایی است؟ شرح دهید.

۱- تحف العقول فصل مربوط به امام جواد (ع)

- ۱۸- برای محبت چه اصول و ضوابطی مورد نظر است؟ شرح دهید.
- ۱۹- افراط در محبت چه زیان‌هایی دارد؟ شرح دهید.
- ۲۰- کمبود محبت چه عوارضی دارد؟ شرح دهید.
- ۲۱- تکریم شخصیت چیست؟ شرح دهید.
- ۲۲- ضرورت قرآنی تکریم شخصیت چیست؟ شرح دهید.
- ۲۳- برای تکریم شخصیت در اسلام چه شیوه‌هایی وجود دارد؟ دو مورد را شرح دهید.
- ۲۴- همبازی شدن با کودک دارای چه تأثیری است؟ بیان کنید.
- ۲۵- عبادت از کودک بیمار چه فایده‌ای دارد؟ شرح دهید.